

## متی 28(16-20)

پس یازده شاگرد عیسی به جلیل رفتند و بر کوهی که عیسی گفته بود، گرد آمدند. وقتی عیسی را در آنجا دیدند، او را پرستش کردند، ولی بعضی از ایشان شک داشتند که او همان عیسی باشد. آنگاه عیسی جلو آمد و به ایشان فرمود: تمام اختیارات آسمان و زمین به من داده شده است. پس بروید و تمام قومها را شاگرد من سازید و ایشان را به اسم پدر و پسر و روح القدس غسل دهید، و به ایشان تعلیم دهید که تمام دستوراتی را که به شما داده ام، اطاعت کنند. مطمئن باشید هر جا که بروید، حتی دورترین نقطه دنیا



باشد، من همیشه همراه شما هستم!

### در توضیح!

گفته شد که مسیح می آید و در اورشلیم بمرد و دوباره برخاست و گفته شد که همگان بیایند که او زنده شده است. ولی باید دوباره می رفت. او قبل از رفتن بایستی دستورهایی آخرش را بر سر کوهی به شاگردانش می گفت و این تعلیمات را می بایست به آن جمعیت که سر کوه گرد او آمده بودند انتقال می داد. حالا بایستی چطور ادامه پیدا می کرد؟ ایشان خیلی معجزات را از او دیده بودند و خیلی چیزها را از او آموخته بودند. خیلی از ایشان تقریباً سر درگم شدند وقتی که گفته شد که ایشان باید بر سر کوهی که نزدیک اورشلیم بود برای آخرین بار مسیح را باید ملاقات می کردند. او می خواست سراسیمه بر سر این کوه کلیساها را برای همیشه در تمام زمانها بنا کند. ولی بعضی از ایشان این جماعت خوب مسیح را که گرد آورده بود را ندیدند و شک داشتند. البته به خاطر همین دلیل های خیلی کم پیدا می شود که هیعت مدیره کلیسای پیدا شود که جماعت خود را سروسامان دهد و از نوع بسازد. ولی چنین کسانی هیچ گاه یک مذهبی نبودند یا فقط برای مدت کوتاهی ایمان داشتند. البته حتی در انجیل آمده است که بعضی ها به روز رستاخیز هم ایمان نمی آورند. من می توانم تصور کنم که ایشان به چه شکلی گرد مسیح آمدند، با موهای نامرتب و با نگاهی مات زده و با حالتی شلخته و بی رغبت به بالای کوه رفتند. در تصور من حتی آنان بعد از این اتفاق به نظر نمی رسید که بایستی ایشان خبر خوش را به جهانیان ابلاغ کنند. حالا باید این جماعت کوچک چکار می کرد؟ سوال اینجا بود که چه چیزی بایستی آن ها را به حرکت در می آورد تا کاری انجام دهند. ولی اول از همه باید ما از خود سوال کنیم که چگونه می توانیم ما در خودمان رشد و نمو کنیم و به مرزهای درونیمان غلبه کنیم؟ آنجا که شیطان و ناامیدی از درون ما را می خورد. موقعه ی که ما همیشه نمی توانیم از مرز جماعت خود و برای نیاز خود فراتر برویم تا انسانهای بیشتری را دعوت کنیم پس شاید بهتر باشد که علت را در شیطان جستجو کرد. شاید بهتر باشد که ما هم بمانند یک تیم فوتبال عمل کنیم. مربی هر کدام را در جای کلیدی قرار می دهد که آن ها بتوانند راحت تر ببینند و بهتر عمل کنند. شاید ما مسیح را به عنوان یک مربی خصوصی نیاز داریم که او به ما بیشتر نشاط دهد تا رقبت بیشتری را درون ما ایجاد کند. اگر من دستورات تبلیغی مسیح را بخوانم می فهمم که این دستورات به مانند تبلیغات دیگر پف کرده و تو خالی نیست. مسیح شیطان را کاملاً می شناسد او از تمام اشتباهات و گناهان ما که مثل روز روشن است می گزرند و با وجود او به ایشان فرمود که بروید و تمام قومها را شاگرد من سازید و آن ها را غسل دهید! مسیح بی کفایتی شاگردانش را نادیده

می‌گیرد و به کسانی که گرد او جمع شده بود به طور باورنکردنی اطمینان خاطر داشت. حالا دلیل این اطمینان در اینجا نمایان می‌کند: تمام قدرت در آسمان و زمین به من داده شده است با این گفته‌اش البته روشن کرد که ما جماعت کلیسای به مانند یک تیم فوتبال نیستیم که به ما کمی رغبت داده شود تا سر حال و بانشاط شویم و برنامه‌ی اول ما هم به مانند یک تیم فوتبال نیست که به فکر تیم و گروه خود باشیم. او برای رسولانش و کلیسا و ما یک راه سخت را بنا کرد به همین خاطر هم بود که اولین شاگردانش به تمام جاها رفتن و جماعت‌های مختلفی پشت سر هم بنا کردند و این هم دلیلی است که ما هم امروزه توانای این کارها را داریم. اگر مسیح با تمام قدرتش در بین ما وجود نداشت چیزی برایمان از این بیشتر نمی‌ماند که در بین این همه دین‌های مختلف و اعتقادات متفاوت خود را به یکی از آنها با بیشترین قیمت بفروشیم. پس بایستی آدمها به این خاطر تیم خود و همکارهای خود را بهتر تمرین می‌داد تا با بهتر بودن از تیمهای دیگر بتوانند تیم خود را بیشتر از دیگران به فروش برسانند. پس در این شرایط ما هم مسیحیان باید با همدیگر و با وجود مشکلات متفاوت و تجربه‌های متفاوت فن بهتر فروختن را یاد می‌گرفتیم تا ما هم جز بهترینها یا گرانترینها باشیم. نه ما به عنوان یک مسیحی این هدف اول ما نیست! چون ما می‌دانیم خدای ما کاملاً متفاوت است و به هیچ خدای دیگر شباهتی ندارد. هدف و کاری که ما باید انجام دهیم را مسیح بر سر کوه به شاگردانش نشان داد و گفت: موقعه‌ی که ایشان مسیح را دیدند خود را از او کوچکتر احساس کردند و به سوی او دعا کردند. به همان شکلی که بودند و با تمام تردیدها و شکی که داشتند با موها و لباسهای شلخته و صورتهای افسرده ایشان به مسیح دعا کردند! او از اینجا ماموریت شروع شد ما بایستی وظیفه‌ی خود را شروع کنیم! چون فقط ما در مسیح است که می‌دانیم از کجا آمده‌ایم و می‌دانیم که قدرتمان از کجا سرچشمه می‌گیرد. در ضمن حال حاضر وظیفه ما این است که با نام همین مسیح غسل ببینیم و یکشنبه‌ها در کلیسا حضور یابیم و ببینیم که این مسیح کیست. باید در مقابل او زانو زد و باید خود را از او کوچکتر قرار دهیم و به سوی او دعا کنیم و آنجاست که می‌فهمیم که خدای ما یکیست و به مانند او کسی دیگر وجود ندارد. در انجیل آمده است که ما با خواست یا اراده خود نمی‌توانیم چیزی را تغییر دهیم بلکه اوست که می‌تواند و باید خواست خود را با دعا در دستهای او قرار دهیم. چون زندگی ما متعلق به این خدای بزرگ است و ماموریت ما هم بخاطر اوست! پیام مسیح این اخطار را به ما می‌دهد که خودبین نباشیم و به خود اعتقاد نداشته باشیم که این باعث نابودی ما می‌شود اگر کسی اینطور باشد دیر یا زود به پایین می‌افتد. ولی بدتر از این این است که کسی مسیح را نادیده بگیرد و طبق میل خود همه چیز را بنا کند. متأسفانه بعضی موقعه‌ها پیش آمده است که مسیحیان یا جماعت‌های دل‌به‌چیزهای دنیوی خوش کرده‌اند مثل با دل خوش کردن به پول آخرت بدی را برای خود برنامه‌ریزی کرده‌اند. ولی چونکه ما در خود مسیح غسل دیده‌ایم و کسی که به نام پدر و پسر و روح القدس غسل ببیند پس به خدا فقط تعلق دارد. و به این خاطر دیگر این چنین کسانی برای خود زندگی نمی‌کنند. بلکه آن زمان دیگر مرگ مسیح هم مرگ من است و زندگی مسیح هم زندگی من است! او پادشاهی او به من هم تعلق دارد و به این سبب قبل از هر کاری دیگر در مقابل او زانو می‌زنیم و به سوی او دعا می‌کنیم. به این خاطر بود که این جماعت کوچک آن زمان به تمام نقاط جهان سفر کردند. به این خاطر بود که اگر کسی از ایشان اگر در دادگاه حضور یافتن می‌گفتند که نمی‌توانیم کاری دیگر انجام دهیم و فقط باید این مژده خوب را به دیگران ابلاغ کنیم! به این خاطر بود که کسی مثل پولس حتی در زمانی که زندگیش در خطر بود این خبر خوش را ابلاغ می‌کرد. به این خاطر است که بعضی از مسیحیان با وجود خطرهای که در زندگیشان وجود دارد باز هم مژده مسیح را ابلاغ می‌کنند. به این خاطر است که اگر مریضی در لبه مرگ باشد می‌توانم در لحظه دیدار از او راحت در مورد مرگ و زندگی جدید مسیحی با او صحبت کنم. بله من امید دارم و دعا می‌کنم که اگر روزی مرگ به سراغم آمد و اگر هم‌زمان شیطان من را از درون داشت می‌خورد آنجا فقط به قدرت و توان مسیح امید ببندم کسی که تمام اختیارات هستی را در دست دارد. او به ما قول داد که همیشه او در کنار ما باشد. حتی جای که نفسهای آخر را می‌کشم او با من است. اگر من مثل شاگردانش که شک داشتند شک کردم اگر حتی هم تمام اشتباهات خود را ببینم نیابستی شک داشته باشم چون مسیح با تمام قدرتش در کنار من است حتی او در درون من جای گرفته است. پس من تنها نیستم. حتی اگر من نتوانم یا ندانستم که چطور مژده‌ی مسیح را ابلاغ کنم اجازه دارم بدانم که مسیح با من است و اوست که به جای من حرف می‌زند به این دلیل بود که مسیح بی‌کفایتی یا مشکلات آن شاگردانش که آن زمان در مقابل او ایستاده بودند را نادیده گرفت. او ناراحت این نیست که ایشان بی‌کفایت هستند او می‌دانست که در آینده چطور این جماعت کوچک را رهنمای کند. او دقیقاً می‌داند که چطور تو را یا من را راهنمای کند.

این تصویری که مسیح از طریق رسولانش به ما نشان داد یک تصویر معجزه آسا است در یک طرف  
ضعفهای بودند که شاگردانش داشتند در طرفی رستخیزی بود که خود از مردگان برخاسته بود. روبه روی  
این جماعت کوچک از شاگردانش ابرهای سیاه و تاریک و نامشخص این دنیا وجود داشت همان دنیای که  
نتوانست مسیح را بشناسد. همین ابرهای تاریک هستند که شک و تردید را در دل شاگردانش می انداخت ولی  
با وجود این آنها تنها نیستند. روح القدس در کنار ایشان است. روح القدس روحی جدیدی نیست او همان  
روحی است که جهان را آفرید و از طریق مسیح در کنار ما قرار دارد. خیلی از راهها هستند که شاگردان  
مسیح را به سمت تاریکی هدایت می کنند و خیلی جاها ایشان نخواهند توانست چیزی را ببینند. ولی ما باید  
همیشه آخرت را در نظر داشته باشیم. تمام چیزهای که ما را زیر سؤال می برند تمام سختی ها و تمام شک و  
تردیدهها تاریخ انقضای دارند روزی می رسد که این پرده بین ما و مسیح پاره شود و آنجا ما دوباره در مقابل  
مسیح خواهیم ایستاد و دوباره می توانیم رو در روی مسیح قرار بگیریم و حتی او را لمس کنیم و او آنجا  
همه چیز را برای ما توضیح می دهد.

امین